

ما زمانی مال شما نبودیم

لیزا وینگیت

ترجمه‌ی بهاره هاشمیان



وینگیت لیزا وینگیت
لیزا وینگیت
لیزا وینگیت
لیزا وینگیت
لیزا وینگیت
لیزا وینگیت
لیزا وینگیت
لیزا وینگیت
لیزا وینگیت
لیزا وینگیت



انتشارات هاشمی

آیا می‌دانستید در سرزمین این مردمان آزاد و منزلگاه
دلوران، بازار بزرگی به منظور خرید و فروش کودکان وجود
دارد؟ و مدارکی که دست به دست می‌گردند ... صرفاً اوراقی
نیستند که سود مالی مشخصی را تعیین کنند، در واقع
زندگی کودکانی را معامله می‌کنند که زنده و از جنس
گوشت و خون هستند.

قسمتی از متن مقاله «بازار معامله کودکان»

مجله پست عصر شنبه، یکم فوریه ۱۹۳۰

ما زمانی مال شما نبودیم، بر پایه و اساس واقعیتی تاریخی که اسناد و مدارک آن کاملاً موجود می‌باشد به رشته تحریر درآمده، داستان واقعی زنی به نام جورجیا تن و انجمن خانه نگهداری از کودکان ممفیس که سال‌ها در کار جدا کردن فرزندان از خانواده‌های بی‌بضاعت فعالیت می‌کردند تا آنها را به خانواده‌های ثروتمند واگذار کنند و پولی کلان به جیب بزنند و یا در یتیم‌خانه‌ها مشغول به کارشان می‌کردند که در آنجا معمولاً مورد هرگونه سوءاستفاده‌ای قرار می‌گرفتند و یا مثل یک شیء با آنها برخورد می‌شد. بقیه شخصیت‌های داستان مثل ریل فاس، کاملیا، برابینی، کوئینی، گابیون زیدی، سیلاس و غیره، تنها ساخته و پرداخته ذهن نویسنده هستند اما تجربه آنها دقیقاً مشابه تجربه کودکانی است که بین دهه ۱۹۲۰ تا ۱۹۵۰ حوادثی مشابه این داستان، برایشان رخ داده است و به نوعی می‌توان این رمان را یک «رمان تاریخی» قلمداد نمود.

پیش گفتار

بالتیمور، مریلند

آگوست ۱۹۳۹

داستان زندگی من از شبی گرم در ماه آگوست آغاز می شود، در مکانی که دیگر چشمم بر آن نخواهد افتاد. آن اتاق تنها در تصورات من جان می گیرد و اغلب روزها موقعی که آن را در ذهنم مجسم می کنم، اتاق بزرگی است. دیوارها سفید و تمیز هستند و چین و شکن پارچه کتانی روی تختخواب، آدم را یاد برگ های خشک فرو افتاده می اندازد. این سوئیت خصوصی بهترین امکانات را دارد. بیرون نسیم سبکی در جریان است و جیرجیرک ها در میان درختان بلند می جنبند و رنگ سبز آنها درست زیر چارچوب پنجره ها، از نظرها مخفی است. همان طور که پنکه سقفی در بالای سر می چرخد، پرده ها به سمت داخل تکان می خورند و هوای مرطوبی را که هیچ تمایلی به جابه جا شدن ندارد به سمت خود می کشند.

رایحه کاج به داخل می آید و در عوض فریادهای زنی بیرون می رود که چند